

فصلنامه علمی فلسفه تطبیقی



بررسی تطبیقی اختیار و آزادی انسان از منظر استاد مصباح یزدی(ره) و دکتر علی شریعتی

فاطمه السادات حسینی چاوشی^۱، محمد محمد رضایی^۲

- ۱- کارشناسی ارشد، فلسفه و کلام دانشکده الهیات، دانشکده‌گان فارابی تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: fateme.hoseini.ch@gmail.com
- ۲- استاد، فلسفه و کلام دانشکده الهیات، دانشکده‌گان فارابی تهران، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه: mmrezai@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	آزادی و اختیار انسان، از مهم‌ترین مباحث پرچالش فلسفی است که هر متفکری با توجه به مبانی فکری خود، دیدگاه خاصی در این مبحث دارد. مقاله حاضر بر آن است تا آزادی و اختیار انسان را از دیدگاه استاد مصباح(ره) و دکتر علی شریعتی، به عنوان دو چهره شاخص از دو جریان متفاوت سنت و مدرنیته، به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای، مورد بررسی قرار دهد.
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳	این مقاله با استفاده از روش تطبیقی - مقایسه‌ای از طریق تحلیل متن انجام شد. در این پژوهش به دست آمد که دیدگاه‌های آیت الله مصباح(ره) و دکتر شریعتی در باب مذکور، علی‌رغم اختلاف مبنایی در اموری چون: تعریف و ماهیت انسان، نوع نگرش و رویکرد به آزادی و حدود آزادی، در مواردی از جمله: تعریف آزادی، شرایط و لوازم آزادی، موانع آزادی و ... با یکدیگر مشترک بوده و قرابت دارد.
کلیدواژه‌ها: حدود آزادی، شرایط آزادی، عصیان، استاد مصباح(ره)، دکتر شریعتی	

شیوه استناد به این مقاله: حسینی چاوشی، فاطمه‌السادات؛ محمدرضایی، محمد، فلسفه تطبیقی، (۱۴۰۳) شماره ۳، صفحات ۱ تا ۱۵. DOI: 10.30487/cph.2025.2020807.1025: ۱۵. ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)





A Comparative study of human freedom and freewill from the perspective of Ayatollah Mesbah and Dr. Shariati

Fatemealsadat Hoseini Chavoshi¹, Mohammad Mohammad Rezaei²

1. Master's Degree in Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Iran. Email: fateme.hoseini.ch@gmail.com
2. Professor, Philosophy and Theology, Faculty of Theology, Farabi Campus, University of Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: mmrezai@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type: Review Article

Received: 2024-01-20

Accepted: 2025-01-12

Freedom & freewill is one of the most challenging philosophical topics that every thinker has a special point of view on this subject according to his first principles thinking. The present article aims to examine human freedom and freewill from the perspective of Ayatollah Mesbah & Dr. Shariati considering them as two prominent figures representing different currents within modernity and traditional Islam. The exploration will be conducted through a comparative analysis. In this study, it was found that the views of Ayatollah Mesbah (RA) and Dr. Shariati on the subject, despite fundamental differences in matters such as: definition and nature of man, type of attitude and approach to freedom and the limits of freedom, in cases such as: definition Freedom, conditions and equipment of freedom, freedom to barriers, etc. are common and close to each other.

Cite this article: Hosseini Chavoushi, Fatemeh al-Sadat; Mohammad, Mohammad Rezaei (2025). *Comparative Philosophy* (3), 1–15. DOI: 10.30487/cph.2025.2020807.1025

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).



© Authors

مقدمه

اختیار و آزادی انسان یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفی و معرفتی در طول تاریخ تفکر است. بررسی این نکته که آیا انسان در مقام عمل واقعاً آزاد است و اختیار دارد یا اینکه مجبور بوده و توهم آزادی دارد، در علوم مختلفی چون الهیات، حقوق، روان‌شناسی و ... مطرح بوده و همواره مورد اقبال اندیشمندان مختلف قرار گرفته است. عده‌ای معتقدند انسان موجودی مجبور است و از خود اراده‌ای ندارد. دسته‌ای بر این باورند که انسان واجد اختیار است و موجودی مختار می‌باشد.

دیدگاه اخیر دو صورت افراطی و اعتدالی می‌یابد. بر اساس صورت افراطی آن، انسان نسبت به هر چیزی اختیار دارد و همه امور تحت آزادی و اختیار انسان می‌باشد. این دیدگاه مکاتبی چون انگزیستانسیالیسم است. بر اساس صورت اعتدالی از اختیار انسان، انسان واجد آزادی است و می‌تواند مسیر سعادت و تکامل خویش را با اختیار، انتخاب نماید.

در این دیدگاه انسان مختار بر همه چیز نبوده بلکه آزادی او محدود به حدودی می‌باشد. آزادی به طور کلی مفهومی است ارزشمند که تعریف و چیستی آن در انسان، وابسته به مبانی انسان‌شناسی بوده و همسو با تعریف انسان، تعریف می‌گردد. دیدگاه مکاتب مختلف و جریان‌های فکری متفاوت، نسبت به آزادی انسان، یکسان نبوده و آزادی نزد هر فرد یا مکتبی با توجه به مبانی پذیرفته شده نزد آنان، به صورتی متمایز از سایر مکاتب معنا و مفهوم می‌یابد.

اختیار و آزادی انسان مفهومی کلی است که خود شامل دسته‌ای از مباحث مرتبط مانند: تعریف و چیستی آزادی، لوازم آزادی، حدود آزادی، موانع آزادی و ... است. در این مقاله قصد داریم، دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر علی شریعتی را نسبت به موارد مذکور استخراج نموده و با یکدیگر مقایسه نماییم؛ زیرا یکی از تأثیرگذارترین جریان‌های فکری، در دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی، جریان فکری حاصل از اندیشه دکتر علی شریعتی است که سمت و سوی نواندیشی دینی داشته و برخوردهای متفاوتی در مواجهه با آن صورت گرفته است. عده‌ای در برابر این جریان نواندیشی دینی، به مخالفت برخاسته و مشی تقابل در پیش گرفتند و معتقد بودند که افکار و اندیشه او با مبانی اسلام و تشیع سازگاری نداشته و با آن در تضاد است. یکی از افرادی که از همان ابتدا به مخالفت و ایستادگی در برابر دکتر شریعتی و افکار او پرداخت، آیت الله مصباح یزدی (ره) بود؛ فردی که به حوزه اسلام سنتی و فقهاتی تعلق داشته و اعراض از این خط مشی را انحراف قلمداد می‌نمود. عده‌ای نیز در مواجهه با دکتر شریعتی، با او همراهی نموده و به تایید و ترویج افکار او پرداختند. از آن جا که تأثیر و پیگیری افکار و اندیشه دکتر شریعتی منحصر در زمان حیات او نبوده و تا کنون در جامعه و نسل جوان باقی است، لذا نقد و بررسی آرا و افکار او، به جهت یافتن نقاط مثبت و منفی اندیشه وی، مهم می‌نماید. از طرفی دیگر، از آن جا که مبحث «اختیار و آزادی» انسان از مباحث مهم معرفتی و اندیشه‌ای است و در منظومه فکری دکتر شریعتی نیز، از جایگاه خاص و ویژه‌ای برخوردار است، قصد داریم در مقاله حاضر، این بخش از اندیشه او را به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای با دیدگاه یکی از ناقدین و مخالفین شاخص وی، یعنی علامه مصباح یزدی (ره) بررسی نماییم. در راستای این هدف، دیدگاه‌های استاد مصباح (ره) و دکتر شریعتی در مورد موضوعاتی چون: تعریف و ماهیت انسان، تعریف آزادی، حدود و لوازم اختیار و آزادی، موانع آزادی و ... استخراج و با یکدیگر مقایسه خواهد گردید.

در باب بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح (ره) به صورت تطبیقی با افرادی چون: مجتهد شبستری، سروش، سارتر و ... پژوهش‌ها و مقالاتی یافت شد. همچنین در مورد بررسی آرای دکتر شریعتی به صورت تطبیقی با دیدگاه افرادی چون: شهید مطهری، سید حسن نصر، سروش و ... نیز تحقیقاتی صورت گرفته است؛ اما در خصوص بررسی تطبیقی دیدگاه استاد مصباح (ره) و دکتر شریعتی در باب اختیار و آزادی انسان، تا آن جا که نگارندگان جستجو نمود، پژوهشی یافت نشد.

تعریف و چیستی آزادی و اختیار نزد استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر علی شریعتی

معنای دقیق آزادی، نزد هر فرد یا مکتبی، وابسته به مبانی انسان‌شناسی آن‌ها بوده و تعریف آزادی، در سایه‌ی تعریف انسان صورت می‌پذیرد و ممکن می‌گردد و ارائه‌ی تعریف صحیح از آزادی در گرو شناخت صحیح انسان می‌باشد. «از آن‌جا که واژه آزادی در خلأ معنا نمی‌شود، بلکه آزادی در سایه‌ی انسان معنا شده و بحث از آزادی انسان، در گرو شناخت صحیح از انسان است» (ایزدهی، ۱۳۹۲، ص. ۱۴). لذا مفهوم آزادی نزد علامه مصباح (ره) و دکتر شریعتی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و تعریف آنان از آزادی، وابسته به چیستی و ماهیت انسان و مبانی انسان‌شناسی ایشان می‌باشد. از نظر دکتر شریعتی، انسان حیوانی است اتویست، سیاسی، متعصب، منتظر، عصیان‌کننده، تفنن‌جو و آفریننده (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۱۰).

وی در جایی دیگر انسان را این‌گونه توصیف می‌نماید: «انسان یک موجود بی‌همه‌چیز است، یک وجود صرف و محض که هیچ ماهیتی ندارد و در طول زمان خودش، ماهیت خودش را با اختیار می‌سازد» (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۵۴۹).

و نتیجه می‌گیرد که تعریف انسان امری ناممکن است و ارائه‌ی یک تعریف ثابت و مشخص از انسان، اساساً امکان‌پذیر نیست. از نظر او حقیقت انسان عبارت است از: دو بعد متناقض به‌اضافه‌ی عنصری به نام اختیار (یک بعد بی‌نهایت پست و لجنی و یک بعد بی‌نهایت متعالی و شریف). به همین جهت، همواره در انسان دو کشش و دو گرایش متضاد وجود دارد و انسان همواره باید انتخاب کند که لجنی باشد یا خدایی. دکتر شریعتی همچنین در مورد وجود سرشت و فطرت الهی در انسان، در موارد متعددی از آثارش بدان اذعان نموده است که با نگاه اگزستانسیالیسمی او به انسان و بی‌ماهیت خواندن آدمی سازگار نیست؛ زیرا بی‌ماهیت بودن انسان، ملازم با نفی هر گونه سرشت مشترک و فطرت الهی است (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۱). البته لازم به ذکر است که این طرز تلقی از سرشت و فطرت انسان، تنها مورد پذیرش برخی از اگزستانسیالیست‌ها همچون سارتر است.

او معتقد است انسان در ابتدا هیچ‌گونه ماهیتی ندارد و در طول زندگی و از طریق تصمیمات و انتخاب‌هایش، ماهیتی خاص برای خود انتخاب می‌کند. از نظر او انسان موجودی تعریف‌پذیر نیست، چون هیچ چیز نیست، جز آنچه او از خودش می‌سازد. به اعتقاد سارتر، انسان برخلاف سایر موجودات، فاقد هر گونه ماهیت پیشینی و معین است و این خود اوست که ماهیتش را در طول زندگی، با به‌کارگیری آزادی مطلق که دارد، به‌واسطه‌ی تصمیمات و انتخاب‌هایش ایجاد می‌کند (گرامی، ۱۳۸۸، ص. ۸۳). از آن‌جا که علی شریعتی از جمله روشنفکرانی است که در بسیاری از اندیشه‌های خود، مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر اگزستانسیالیسم سارتر قرار دارد، خاصه این تأثیرپذیری را در تلقی وی از انسان و تأکید او بر آزادی مطلق می‌توان دید (راسخی‌لنگرودی، ۱۳۹۷، ص. ۹۰). به نظر می‌رسد این ناسازگاری و تعارض، از عدم اتخاذ مبانی دقیق و مشخص در آرای انسان‌شناختی دکتر شریعتی نشئت می‌گیرد. با بررسی آرای او در این باب، اجمالاً می‌توان ادعا نمود که انسان از نظر او هر چه که باشد، «اختیار، آزادی و عصیان» از مؤلفه‌های ذاتی، اساسی و جدایی‌ناپذیر اوست و او با این ویژگی‌ها، سازنده و آفریننده‌ی ماهیت خویش می‌باشد. واضح است که در چنین دیدگاهی، آزادی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا انسان با به‌کارگیری آن، ماهیت خود را می‌سازد و آفریننده‌ی هویت خویش می‌گردد.

آیت الله مصباح (ره) انسان را موجودی دو بعدی تعریف می‌نماید که واجد یک بعد مادی و غیر مجرد و یک بعد روحانی و مجرد است. از نظر ایشان آن‌چه که حقیقت وجودی انسان و انسانیت او بدان وابسته است، بعد روحانی و مجرد اوست. اساساً هویت واقعی انسان را روح او تشکیل می‌دهد. ایشان هم‌چنین به فطرت و سرشت مشترک در انسان‌ها معتقد هستند و آن را به نوع آفرینش خاص انسان معنا مینمایند، که هم در مورد میل و گرایش و هم در حوزه آگاهی و شناخت، در مورد انسان به کار می‌رود. از نظر گاه استاد مصباح (ره) سعادت و شقاوت ابدی انسان‌ها انتزاعی نبوده بلکه امری حقیقی می‌باشد.

کمال‌نهایی انسان در چنین دیدگاهی، در گرو تعالی بعد روحانی و مجرد اوست و اعتلای بعد مجرد انسان نیز در تقرب و

عبودیت نهفته است؛ لذا به کارگیری قوهٔ اختیار در جهت مطلوب و خواسته شده، که همان تقرب و عبودیت است، اهمیت بسزایی دارد و سعادت و شقاوت انسان، تنها در گرو اعمال اختیاری اوست (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص. ۱۵).

به طور کلی، دکتر شریعتی در این مبحث، آزادی را بیشتر از جنبهٔ اجتماعی مورد بررسی قرار داده و به ابعاد کلامی و فلسفی آن توجه ننموده است. در مقابل، استاد مصباح یزدی (ره) در این باب به تفصیل، اختیار و آزادی انسان را بررسی نموده و از ابعاد و زوایای مختلف بدان پرداخته‌اند. آزادی و اختیار، از نظر دکتر شریعتی، مهم‌ترین ویژگی انسان می‌باشد و اعتقاد به اختیار و آزادی، شاه‌بیت اندیشهٔ اوست. دکتر شریعتی معتقد است آزادی به معنای نبودن مانع در مسیر شکوفایی استعدادهای درونی انسان است و رشد بشر، که حاصل به‌فعلیت در آمدن نیروهای فطری اوست، ثمرهٔ آزادی و اختیار می‌باشد. او برای تبیین مفهوم موردنظر خویش از آزادی، گیاهی را مثال می‌زند که با استفاده از همهٔ نیروهای درونی‌اش از خاک تغذیه می‌کند و آزادانه رشد می‌کند و به کمال نهایی خویش دست می‌یابد. به همین نسبت، در انسان امکانات بیشتر و زمینهٔ انتخاب‌های بیشتر وجود دارد و حدود آزادی و اختیار وی، وسیع‌تر و خطیرتر است؛ لذا امکان سقوط و نابودی او نیز بیشتر است» (توسلی، ۱۳۷۹، ص. ۱۹۲).

بردگی انسان در برابر محیط اجتماعی، محیط طبیعی و ... مواردی از سقوط انسان، از مرتبه‌ی والای انسانی، به مرتبه‌ی پست است که اراده در آن هیچ جایگاهی ندارد. دکتر شریعتی همچنین معتقد است آزادی فی‌نفسه و به‌خودی‌خود، برای انسان کمال محسوب می‌شود و اگر آزادی را از انسان بگیریم، انسانیت او را از او گرفته‌ایم و چنین انسانی دیگر به معنای حقیقی انسان نیست. او در برخی موارد در آثارش، از این هم فراتر رفته و تحت تأثیر نگاه اگزیستانسیالیسمی به مبحث آزادی انسان، معتقد شده است انسان موجودی است بی‌ماهیت که با یگانگی صفت اختیار و آزادی وجود پیدا می‌کند و ماهیت خویش را هر طور که بخواهد می‌سازد «به نظر وی، اصطلاحاتی چون اراده، اختیار، آزادی و ... همگی به یک معنا هستند و در واقع یک کلمه بیش نیستند و معنای همه‌ی آنها این است که انسان مختار است و می‌تواند انتخاب کند و از همین‌جا مسئله‌ی پیوند اختیار انسان با مسئولیت و مسئول بودن او مطرح می‌گردد» (شریعتی، ۱۳۸۹، ص. ۱۷-۱۸). استاد مصباح (ره) در این بحث ابتدا به بیان کاربردها و معانی گوناگون دو اصطلاح «آزادی» و «اختیار» می‌پردازند. ایشان معتقدند این دو اصطلاح از جمله کلمات مشترک لفظی می‌باشند که در علوم مختلف و با معانی متفاوت به کار می‌روند. لذا برای تبیین معنای موردنظر از آزادی و اختیار در بحث افعال انسان، لازم است ابتدا به بیان معانی گوناگون این دو اصطلاح پرداخته و سپس معنای موردنظرمان در بحث را تعیین و تبیین نماییم. معانی متفاوت آزادی از نظر ایشان عبارت است از:

۱. آزادی به معنای استقلال وجودی
۲. آزادی به معنای عدم تعلق و عدم وابستگی
۳. آزادی در مقابل بردگی (آزادی اجتماعی)
۴. آزادی به معنای حاکمیت بر سرنوشت خویش (آزادی سیاسی و حقوقی)
۵. آزادی به معنای اختیار که این معنا از آزادی در مقابل جبر قرار می‌گیرد (آزادی کلامی و فلسفی)

این معنا از آزادی در علوم مختلفی چون الهیات، روان‌شناسی فلسفی و ... به کار می‌رود و منظور از آن این است که بررسی نماید آیا انسان در مقام عمل واقعاً آزاد است و اختیار دارد، یا این که مجبور است و توهم آزادی دارد. ایشان در ادامه تصریح می‌نمایند که معنای موردنظر ما از آزادی در بحث افعال انسان، آزادی به معنای اختیار، یعنی آزادی کلامی و فلسفی است و براساس اعتقاد ما، خداوند انسان را تکویناً آزاد به این معنا قرار داده است؛ انسان به حسب ذات آزاد است و اختیار دارد مسیری را که می‌خواهد انتخاب کرده و دنبال نماید (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص. ۲۷۲).

استاد مصباح (ره) معتقدند کلمه «اختیار» نیز در عرف و مباحث نظری، واجد معانی و کاربردهای مختلفی است که عبارت است از:

۱. اختیار در مقابل اضطرار که در مباحث فقهی به کار می‌رود.
 ۲. اختیار در مقابل اکراه که در مباحث حقوقی کاربرد دارد.
 ۳. اختیار به معنای قصد و گزینش و فاعل بالقصد بودن.
 ۴. اختیار در مقابل جبر. این معنا از اختیار از معانی دیگر وسیع تر بوده و از فاعل بالقصد نیز عام تر است و معنای آن این است که فاعل، فعل را فقط از روی میل و رغبت انجام دهد و از عالی ترین مراتب اختیار است که خداوند، ملائکه و مجردات، واجد آن می‌باشند. در چنین حالتی، فاعل را «بالرضا و بالتجلی» می‌نامند (مصباح، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۳).
- استاد مصباح (ره) پس از بیان معانی چهارگانه «اختیار»، به شرح و تبیین معنای سوم که معنای مورد نظر ایشان در بحث افعال آدمی است، می‌پردازند. «بر این اساس، اختیار در انسان به معنای قصد و گزینش می‌باشد و انسان بدین معنا، فاعل بالقصد خوانده می‌شود و منظور از فاعل بالقصد نیز کسی است که راه‌های متعددی پیش روی دارد و آن‌ها را می‌سنجد و یکی را گزینش می‌نماید؛ هر چند این گزینش به دنبال تهدید غیر و ... صورت گرفته باشد. فاعل بالقصد همچنین، قبل از انجام فعل، آن را تصور می‌کند و نسبت به آن شوق پیدا می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۴).
- علامه مصباح (ره) معتقدند، در حوزه‌ی فلسفه و کلام، هنگامی که می‌گوییم انسان آزاد است، یعنی مختار است و مجبور نیست و این معنا هم می‌تواند رویکرد افراطی داشته باشد، نظیر آن چه که در اگزیستانسیالیسم مطرح است و معتقد است همه چیز در اختیار انسان قرار دارد، و هم می‌تواند رویکرد اعتدالی داشته باشد، نظیر اعتقادی که ما به آزادی انسان داریم و باور داریم که انسان واجد آزادی تکوینی است و آزاد آفریده شده است و آزادی او یعنی رهایی از قید بندگی، حاکمیت و قانون غیر خدا (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷). ایشان معتقدند، از آن جا که کمال نهایی انسان در قرب الهی و عبودیت نهفته است و این کمال فقط در پرتو ایمان و عمل اختیاری تأمین می‌گردد، لذا خداوند انسان‌ها را در مسیر انتخاب سعادت و کمال خویش، با رفع موانع و ایجاد شرایط، آزاد گذاشته است تا انسان‌ها بتوانند با بهره‌گیری از آزادی، موانع درونی و بیرونی را رفع نموده و مسیر کمال و سعادت ابدی را به آسانی پیمایند (باقری دولت‌آبادی و نوری، ۱۳۹۴، ص. ۷؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص. ۲۶).
- استاد مصباح (ره) صراحتاً اعلام می‌نمایند که: «اسلام دین منادی آزادی است، اما آزادی و رهایی از پرستش غیر خدا و طاغوت‌ها، نه رهایی از اطاعت خداوند. اگرچه انسان مختار و آزاد آفریده شده است، اما تشریحاً و قانوناً مکلف به پیروی از خداوند است؛ یعنی باید با اراده‌ی آزاد خود اطاعت کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص. ۸۹).
- از نظر گاه استاد مصباح (ره)، آزادی فی‌نفسه برای انسان ارزش نیست؛ بلکه ارزش آزادی به این است که خواست خداوند است و او خواسته است که انسان با اراده‌ی آزاد خویش، در مسیری که دین ترسیم می‌نماید، حرکت کند و به تعالی برسد. بنابراین، وجود آزادی در انسان، به‌خودی‌خود موجب کمال و ارزش نیست، بلکه از آن رو که خواست خداوند است، ارزشمند می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷). در مقام مقایسه میان این دو دیدگاه در مبحث تعریف و چیستی اختیار و آزادی، می‌توان گفت آزادی مورد نظر استاد مصباح (ره)، آزادی کلامی و فلسفی بوده که در مقابل جبر می‌باشد و براساس آن انسان موجودی مختار و انتخابگر است و فاعل بالقصد می‌باشد. در این نگاه، خداوند انسان را تکویناً آزاد آفریده و انسان براساس آزادی خویش باید با رفع موانع بیرونی و درونی، در مسیر تقرب و عبودیت گام نهاده و به کمال نهایی خویش دست یابد؛ به عبارتی دیگر، گرچه انسان تکویناً آزاد آفریده شده است، اما قانوناً و تشریحاً مکلف به اطاعت است و آزادی او، آزادی دینی است و جوهره آزادی دینی، رهایی از هر قید و بندی غیر از بندگی خداوند است و این مسئولیت مهم انسان است که در پرتو موهبت آزادی

شکل می‌گیرد. از نظر دکتر شریعتی، آزادی مهم‌ترین خصیصه انسانی است و تعریف آزادی از نظر او، که به معنای عدم وجود مانع در مسیر شکوفایی استعدادهای درونی انسان می‌باشد و نتیجه آن رشد و تکامل انسان است، تا حدودی با تعریف استاد مصباح (ره) قابل تطبیق است؛ با این تفاوت که آیت‌الله مصباح (ره) ابتدا مصداق دقیق آزادی در افعال انسان را تعیین نموده و بر جنبه دینی آزادی تأکید بیشتری می‌نمایند. این که خداوند به انسان اختیار اعطا نموده است، کمال است. به تعبیر فلاسفه، از خداوند جز خیر و کمال صادر نمی‌شود؛ بنابراین، اختیار برای انسان، چون موهبتی الهی است، فی‌نفسه ارزشمند است.

تعریف آزادی به رفع مانع از سوی شریعتی، اشاره به آزادی از حیث سلبی دارد که به آن «آزادی از» می‌گویند. قسم دیگر آزادی، ایجابی بوده و به معنای «آزادی برای» است. غایت آزادی ایجابی، تقرب به خداوند است و آلا اگر مراد این باشد که انسان از موانع آزاد شده تا فساد کند، مطلوب نیست. در این بخش، هر دو اندیشمند به حیث سلبی آزادی اشاره کرده‌اند و این وجه اشتراک دو دیدگاه است. استاد مصباح علاوه بر حیث سلبی، به آزادی ایجابی نیز تصریح نموده است، درحالی که دکتر شریعتی اشاره‌ی مستقیم بدان ننموده است؛ اما با بررسی مجموع قرائن و شواهد، این معنا از آزادی نیز حتماً موردنظر او بوده است.

به نظر می‌رسد آزادی موردنظر شریعتی، آزادی اجتماعی بوده و ابعاد کلامی، فلسفی و دینی آزادی، موردنظر او نمی‌باشد. در نگاه او، آزادی، اختیار، اراده و ... یک معنا بیشتر ندارند و بلکه یک کلمه‌اند و معنای آن این است که انسان می‌تواند انتخاب کند و چون انتخابگر است، مسئول نیز هست. همچنین، از نظر دکتر شریعتی، آزادی به‌خودی‌خود، برای انسان کمال محسوب می‌شود، بلکه مهم‌ترین و ارزشمندترین خصوصیت انسان است؛ در حالی که از نظر استاد مصباح (ره)، آزادی فی‌نفسه برای انسان کمال نبوده و چون خواست و اراده خداوند است، ارزشمند می‌باشد. نسبت به مسئولیت ناشی از آزادی و اختیار نیز، در هر دو دیدگاه تأکید فراوان صورت گرفته است و هر دو معتقدند موهبت آزادی، مسئولیتی سنگین و اساسی برای انسان به ارمغان می‌آورد.

اما دیدگاه شریعتی که آزادی را به معنای رفع مانع می‌داند، به آزادی از حیث سلبی اشاره دارد که از آن به «آزادی از» تعبیر می‌کنند؛ در حالی که آزادی ایجابی یا «آزادی برای» نیز وجود دارد که اگر دقت شود، همان تقرب به خداوند است و آلا اگر انسان آزاد باشد تا فساد کند، مطلوب نیست. بنابراین، شریعتی به آزادی سلبی اشاره کرده است که در این جهت با استاد مصباح یزدی (ره) یکسان هستند؛ اما تفاوت در این است که استاد مصباح یزدی (ره) به آزادی ایجابی اشاره نموده، ولی شریعتی آن را به صورت مستقل بحث نکرده است، هرچند به نظر می‌رسد این معنا نیز موردنظر او بوده باشد.

تاکنون به بررسی تعریف و چستی اختیار و آزادی از نظر استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر شریعتی پرداختیم. حال لازم است بررسی نماییم که محدوده آزادی و اراده در انسان، از نظر این دو اندیشمند، چیست. در بخش بعد به تبیین این مسئله خواهیم پرداخت.

حدود آزادی و اراده انسان از دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر علی شریعتی

یکی از نکات اساسی در حوزه اراده و اختیار انسان، مسئله تعیین حدود اراده است. اگر انسان موجودی آزاد است، حدود و ثغور آزادی او چیست؟ آیا اساساً آزادی و اراده او محدود به حدی می‌باشد یا این که آزادی او محدود نیست؟ اگر پاسخ مثبت است، حدود آزادی او چیست؟ این‌ها سؤالاتی است که در این قسمت قصد داریم، با توجه به دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی (ره) و دکتر علی شریعتی، به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای به آن‌ها پاسخ گوییم.

دکتر شریعتی معتقد است انسان واجد اراده‌ای مطلق و نامحدود است. او تحت تأثیر دیدگاه اگزیستانسیالیسمی به آزادی انسان و در جهت تأیید آن، تصریح می‌کند: «به همان میزان که خداوند در زمان خلقت انسان آزاد بود و اراده داشت، انسان نیز

پس از وجود پیدا کردن، به همان میزان واجد آزادی است» (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۳۱). شریعتی با استناد به داستان درخت ممنوعه، نتیجه می‌گیرد که انسان دارای اراده مطلق است، حتی در برابر اراده خداوند، قوانین حاکم بر طبیعت، قانون علیت، سنن الهی و ... از نظر دکنتر شریعتی، تنها موجود صاحب اراده در عالم، انسان است که می‌تواند حتی در برابر اراده و فرمان خداوند نیز عصیان نماید و هیچ چیزی اراده او را محدود نمی‌سازد. او تأکید می‌کند که تمام موجودات جهان مقهور قانون علیت، سنن الهی و ... هستند و فقط انسان است که می‌تواند خلاف این سنن و قوانین عمل نماید. شریعتی به شدت با فاتالیسم اسلامی و جبرگرایی مبارزه نموده و ساحت دین اسلام را برتر از آن می‌بیند که انسان را موجودی قضا و قدری و بی‌اراده بداند. او مجدداً بر مسئولیت انسان تأکید نموده و می‌گوید: «اگر مشیت الهی بدون اراده و انتخاب خود انسان باشد، انسان مسئول نیست و انسانی که مسئول نیست، انسان نیست» (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۲۸-۳۱).

همان‌طور که پیش‌تر نیز ذکر گردید، دکتر شریعتی در این بحث به شدت تحت تأثیر دیدگاه سارتر قرار دارد و برخی عبارات او، بعینه همان تکرار عبارات سارتر است. سارتر با تأکید فراوان بر آزادی انسان و مقید نداشتن آن به هیچ شرط و عامل محدودکننده بیرونی و درونی، مسئله آزادی انسان و مسئولیت را با هم مطرح می‌کند و به عبارتی، از آزادی انسان، مسئولیت او را نتیجه می‌گیرد (گرامی، ۱۳۸۸، ص. ۹). او می‌نویسد: «اگر به راستی وجود مقدم بر ماهیت است، پس بشر مسئول وجود خویش است» (مک کواری، ۱۳۷۷، ص. ۳۰). «اگر من آزاد هستم آن‌گونه که می‌خواهم زندگی خود را انتخاب کنم، پس من مسئول هستم» (مک کواری، ۱۳۷۷، ص. ۴). حال سؤال اساسی در این جا این است: چرا و چگونه انسانی که واجد آزادی مطلق است، باید خود را مسئول بداند و مسئولیت او در برابر چه کسی و برای چیست؟ در حالی که اساساً آزادی مطلق با لزوم مسئولیت داشتن و مسئول بودن انسان ناسازگار است؛ نکته‌ای که منتقدان سارتر به آن اشاره کرده‌اند (گرامی، ۱۳۸۸، ص. ۸۷).

استاد مصباح یزدی (ره) معتقدند اراده انسان، اراده‌ای محدود بوده و در طول اراده خداوند است. ایشان تصریح می‌نمایند که: کاری که با اراده انسان صورت می‌گیرد، با مبادی و آثارش یک‌جا تحت اراده خداوند است (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۹). از نظر ایشان، اراده و خواست تکوینی خداوند به این تعلق گرفته است که انسان افعال خویش را با اراده انجام دهد. پس هنگامی که انسان‌ها خلاف اراده تشریحی خداوند و دستورات او عمل می‌نمایند، معنایش عجز خداوند، محدود بودن اراده الهی و نامحدود بودن اراده انسان و ... نیست؛ بنابراین، چنین استنتاج و استنباطی از داستان درخت ممنوعه و امثال آن، صحیح نبوده و ناشی از خلط میان اراده تکوینی و اراده تشریحی خداوند است. از نظر استاد مصباح یزدی (ره)، اراده الهی مافوق اراده انسان‌هاست و اصولاً کل نظام علی - معلولی و سبب - مسببی، متعلق اراده الهی است و تا اراده الهی نباشد، این نظام موجود نخواهد شد.

به عبارت دیگر، اراده انسان علت قریب و مباشر افعال اوست و اراده خداوند، علت بعید افعال او به شمار می‌رود. از نظر ایشان، توجه به این نکته، کلید حل مسائلی چون مشیت الهی، قضا و قدر و ... است؛ بدین معنا که هیچ‌یک از این موارد جانشین اراده انسان نبوده و این موارد، نمایانگر نظامی است فراسوی نظام علت و معلول این جهانی. براساس اعتقاد ما که مبتنی بر آیات قرآن و روایات اهل‌البیت (ع) می‌باشد، اسلام نه قائل به جبر است، آن‌گونه که برخی ادعا نموده‌اند و بر این اساس معتقدند انسان اراده‌ای از خود ندارد و اعتقاد به قضا و قدر، مشیت الهی و ... نافی اراده انسان‌هاست؛ و نه قائل به تفویض است، آن‌گونه که از عبارات دکتر شریعتی برمی‌آید. دیدگاه اسلام، دیدگاهی میانه است که در آن هم اراده الهی جای دارد و هم اراده انسان تأثیرگذار است و براساس آن، مفاهیمی چون قضا و قدر، توفیق و خذلان و ... قابل تبیین و دفاع می‌باشند. این دیدگاه در روایات، نظریه «امر بین الامرین» نام گرفته است و دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) نیز براساس آن تبیین یافته است. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، با مطالعه و تحلیل دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) در این مبحث، دریافتیم که نگاه ایشان به آزادی، نگاهی

«دینی و کلامی» است و ایشان معتقد به آزادی اسلامی و دینی می‌باشند. از آن‌جا که در مفهوم آزادی دینی، «توحید» و «عبودیت» نهفته است و «تکلیف‌مداری» از ویژگی‌های اساسی این نوع آزادی است؛ لذا می‌توان نتیجه گرفت که اراده و آزادی انسان نه تنها مطلق و نامحدود نمی‌باشد، بلکه در دو مرحله محدود گردیده است. در مرحله اول، اراده انسان محدود و منوط به اذن الهی بوده و در طول آن است. در مرتبه بعد، خداوند از طریق اراده تشریحی خویش قصد دارد تا اراده انسان را محدود به اوامر و نواهی خاصی گرداند که تکالیف شرعی نام دارند؛ البته این نوع محدودیت اراده منجر به جبر نمی‌گردد. به عبارت دیگر، خداوند از انسان‌ها خواسته است تا اراده خویش را با اراده تشریحی او منطبق ساخته و با آن هماهنگ نمایند و این، معنای آزادی دینی و حدود آن است. از آن‌جا که اعمال و به کارگیری آزادی و اختیار در انسان نیازمند لوازمی است و منوط به شرایطی می‌باشد، پس از بررسی حدود اراده و آزادی، لازم است بررسی نماییم که لوازم و شرایط آزادی چیست و آزادی مبتنی بر چه اموری است. در بخش بعد، به بررسی شرایط و لوازم آزادی و اختیار انسان از دیدگاه استاد مصباح (ره) و دکتر شریعتی خواهیم پرداخت.

شرایط آزادی و اختیار از نظر استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر علی شریعتی

در این بخش قصد داریم دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر علی شریعتی را نسبت به شرایط، مبانی و لوازم اختیار و آزادی انسان تبیین نموده و با یکدیگر مقایسه نماییم.

دکتر شریعتی از موانعی برای آزادی، تحت عنوان «زندان‌های چهارگانه» نام می‌برد. او معتقد است انسان همواره محصور در چهار زندان است که مانع بروز و ظهور آزادی در او می‌گردند. این موانع عبارت‌اند از: جامعه، طبیعت، تاریخ و خویشتن. از نظر دکتر شریعتی، هر یک از این چهار زندان به نحوی مانع به فعلیت رسیدن آزادی در انسان می‌گردد. شرایط اجتماعی، محیط طبیعی، شرایط تاریخی و نفس انسانی، هر کدام مانعی برای آزادی انسان به شمار می‌روند. دکتر شریعتی معتقد است آزادی از این زندان‌ها، یا به عبارتی دیگر غلبه بر موانع آزادی، تنها از دو طریق امکان‌پذیر است: «آگاهی و قدرت». از نظر او، این دو شرط، صفت ذاتی آزادی را در انسان به عرصه بروز و ظهور می‌رسانند و منجر به انتخاب‌گری او می‌شوند؛ در نتیجه انسان می‌تواند از زندان‌های چهارگانه طبیعت، تاریخ، جامعه و خویشتن رهایی یافته، سرنوشت خویش را با آگاهی بسازد و به کمال دست یابد. در واقع، از نظر دکتر شریعتی، اختیار و آزادی انسان مبتنی بر دو امر است:

۱. علم و آگاهی

۲. قدرت، حرکت و عشق

او تصریح می‌نماید که: «این دو، علاوه بر زندان طبیعت و خویشتن، قطار تاریخ و زندان جامعه را نیز به هم می‌ریزد، تا جایی که انسان به وسیله آزادی‌اش انقلاب می‌کند و مسیر تاریخ را عوض می‌کند و تاریخ و جامعه، ساخته و آفریده انسان آگاه و انقلابی می‌گردد» (شریعتی، ۱۳۸۸، ص. ۱۳).

از نظر او، شناخت و حرکت به ترتیب نتیجه نور آگاهی و نیروی ایمان است که دو شرط اساسی برای آزادی انسان محسوب می‌گردند. به نظر دکتر شریعتی، میان این موانع و زندان‌های چهارگانه مراتبی نیز وجود دارد؛ از جمله این که زندان نفس و خویشتن از هر سه زندان دیگر سخت‌تر و دشوارتر است و در نتیجه، رهایی از آن نیز به مراتب مشکل‌تر می‌باشد و آدمی همواره تا پایان عمر، در حال مبارزه برای رهایی از این زندان است.

آیت‌الله مصباح (ره) در این قسمت ابتدا به بیان تمایز میان «اختیار» و «مسئولیت» (یا اختیار و تکلیف) می‌پردازد و معتقدند اختیار و تکلیف دو روی یک سکه‌اند. از آن‌جا که کمال در انسان، به عنوان یک انسان، کمالی اختیاری است، از یک سو

به مسئولیت و تکلیف می‌انجامد و از سوی دیگر، زمینه کرامت اکتسابی او را فراهم می‌کند؛ لذا ما در این مبحث با دو مقوله مجزا اما مرتبط مواجه‌ایم: اختیار انسان و تکلیف و مسئولیت انسان که هر دو لوازم و مقدماتی دارند؛ اما از آن‌جا که بحث در لوازم اختیار است، از پرداختن به لوازم تکلیف و مسئولیت خودداری نموده و به تبیین لوازم اختیار اکتفا می‌نماییم، هرچند این دو در برخی از لوازم مشترک‌اند. علامه مصباح (ره) سه شرط برای اختیار برمی‌شمارند که عبارت است از:

۱. علم

۲. قدرت

۳. امیال فطری

«نخستین شرط اختیار و انتخاب، علم و ادراک و به تعبیر دیگر، شناخت است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، الف). استاد مصباح (ره) با بررسی آیاتی از قرآن که در آن‌ها هدف از خلقت انسان، آزمایش و ابتلا معرفی شده است، نتیجه می‌گیرند که برای تأمین این هدف، انسان باید دارای قدرت شناخت باشد. در همین راستا، ایشان در ادامه به بیان انواع و مراتب علم، آگاهی و شناخت در انسان پرداخته و چشم، گوش و قلب را به‌عنوان مهم‌ترین ابزارهای شناختی از نظر قرآن معرفی می‌نمایند. استاد مصباح (ره) در این بخش تصریح می‌نمایند که چون ابزار شناخت انسان‌ها محدود است، حکمت الهی اقتضا می‌کند که راه دیگری نیز برای شناخت وجود داشته باشد تا انسان آگاهی کامل نسبت به مصالح و مفاسد خویش بیابد و این مهم تنها از طریق وحی و نبوت سامان می‌یابد.

مقوم بعدی اختیار، «قدرت» است؛ یعنی انسان برای اعمال اختیار خویش و انتخاب مسیر موردنظر، علاوه بر شناخت، به قدرت و توانایی نیاز دارد. قدرت انسان از ابعاد و زوایای گوناگون قابل تقسیم‌بندی است و اقسام متعددی دارد که استاد مصباح (ره) به تفصیل بدان پرداخته‌اند و به جهت اختصار، از ذکر آن در این‌جا خودداری می‌نماییم.

مقوم سوم اختیار، «امیال فطری» است که به نظر استاد، شرط تکوینی اختیار می‌باشد و قانوناً شرط محسوب نمی‌گردد. ایشان معتقدند اصولاً اراده تبلور میل‌هاست و می‌فرمایند: در انسان کششی فطری به امری وجود دارد و این میل در شرایط ویژه‌ای شکل می‌گیرد، تشخیص و تعین می‌یابد و به تحقق اراده در نفس منتهی می‌شود. لذا می‌توان گفت اراده تبلور میل فطری است؛ یعنی هیچ‌گاه اراده‌ای نمی‌کنیم، مگر این که میلی برانگیخته شده باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۴).

وجود امیال مختلف و متضاد در انسان است که موجب ایجاد تفاوت میان مختار بودن و انتخاب‌گر بودن شده و منشأ ارزش می‌باشد. استاد مصباح یزدی (ره) از میان تقسیمات گوناگونی که برای امیال بشر وجود دارد، به بیان یکی از تقسیمات معروف روان‌شناسی در این زمینه می‌پردازند که براساس آن، انسان واجد چهار دسته امیال است که سه مورد آن میان انسان و حیوان مشترک بوده و چهارمی مختص انسان می‌باشد. ایشان همچنین امیالی چون میل به بقا، میل به خدا، شخصیت‌طلبی و ... را در زمره امیال فطری انسان برمی‌شمارند و معتقدند امیال مختلف انسان، نسبت به یکدیگر دو حالت پیدا می‌کنند: ترکیب یا تعارض. گاهی امیال مختلفی که در وجود انسان است، با یکدیگر ترکیب شده و با هم منشأ اثر می‌گردند. در برخی موارد نیز چند میل و خواست گوناگون و متعارض در مقام ارضا وجود دارد که در چنین مواردی اختیار در انسان معنای ویژه‌ای می‌یابد و صورت‌گزینشی پیدا می‌کند؛ یعنی انسان ناچار است میان چند میل مختلف و متعارض، یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

در واقع آن‌چه به افعال انسانی ارزش می‌بخشد، همین نکته است که افعال انسان گزیده یک راه از میان چند راه است؛ زیرا در درون او گرایش‌های متفاوتی وجود دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص. ۱۰۷ و ۱۴۶). در این مواقع انسان باید انتخاب کند و تصمیم بگیرد که چگونه باشد؛ نکته‌ای که به‌طور ضمنی در اندیشه دکتر شریعتی نیز، ذیل مبحث «عصیان و آزادی» بدان پرداخته شده است و در بخش بعدی به تبیین آن خواهیم پرداخت. استاد مصباح یزدی (ره) همچنین به موانعی برای آزادی اشاره می‌نمایند.

که به دو بخش موانع بیرونی و موانع درونی قابل تقسیم است. حکومت‌های ظالم و ناحق از جمله موانع بیرونی آزادی است. در مورد موانع درونی آزادی نیز، دیدگاه ایشان با دیدگاه دکتر شریعی همسو و یکسان بوده و معتقدند مهم‌ترین مانع آزادی در درون انسان است که همان هوی نفس و تمایلات نفسانی او می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷).

قدرت و آگاهی، دو مقوم اختیار در انسان اند که استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر شریعی هر دو قائل به آن هستند. استاد مصباح (ره) شرط سوم را به این دو شرط اضافه می‌نماید که قانوناً شرط نبوده، بلکه شرط تکوینی اختیار است و آن عبارت است از: امیال فطری و باطنی انسان. پس دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره) و دکتر شریعی در این قسمت، در دو شرط از شرایط اختیار مشترک بوده و اختلاف آنان در شرط سوم است که قانوناً هم شرط نمی‌باشد، بلکه شرط تکوینی محسوب می‌گردد.

یکی از موضوعاتی که در آرای دکتر شریعی، در بحث اختیار و آزادی انسان، مورد تأکید فراوان قرار گرفته است، مسئله عصیان انسان و ارتباط آن با بحث آزادی است؛ که یکی از ارکان اندیشه دکتر شریعی محسوب شده و پرداختن به آن، برای درک صحیح و کامل اندیشه او ضروری است. در بخش بعدی به بررسی این موضوع در آرای دکتر شریعی و تطبیق آن با دیدگاه آیت‌الله مصباح (ره) خواهیم پرداخت.

عصیان و آزادی

یکی از نکاتی که در این بخش از اندیشه دکتر شریعی بسیار بر آن تأکید شده است، مسئله «عصیان» است. همان‌طور که در گفتار اول بیان شد، یکی از صفات و ذاتیاتی که دکتر شریعی در تعریف انسان ذکر می‌کند، «عصیان‌کنندگی» است. او در این زمینه معتقد است که عصیان، بزرگ‌ترین صفت انسان بوده و اساساً ارزش هر انسانی به میزان عصیان اوست. دکتر شریعی ضمن اشاره به عصیان حضرت آدم (ع) در داستان درخت ممنوعه، آن را امری ارزشمند خوانده و تصریح می‌کند که آدم تا وقتی در بهشت بود و عصیان نکرده بود، آدم نبود، فرشته بود و معتقد است «عصیان» ویژگی مشترک تمامی قصه‌های خلقت می‌باشد. همچنین از نظر او، تمام تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نیز معلول عصیان‌اند، نه معلول رکود و تبعیت. او معتقد است مشخصه انسان در مذاهب ابراهیمی، که او را از فرشتگان و سایر موجودات متمایز می‌کند، همین صفت عصیان است.

آدم عصیان می‌کند و پس از خوردن آن میوه (میوه خرد و بینش و عصیان)، از بهشت طرد می‌شود و به زمین می‌آید و وظیفه دارد با تلاش، زندگی خود را تکفل کند؛ یعنی انسان یک «به‌خود واگذاشته‌شده» است و مسئولیت زندگی خود را در طبیعت، خودش بر عهده دارد (برخلاف همه حیوانات) (شریعی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶). از نظر او، انسانی که به خود آگاهی می‌رسد و به عصیان علیه بهشت و اراده خدا دست می‌زند، موجود تازه‌ای است که در عالم خلق شده و می‌تواند از طریق عبادت و اطاعتی که انتخاب نموده - و انتخاب خود او می‌باشد - به کمال دست یابد.

شریعی معتقد است اساساً اطاعت انسانی که به عصیان رسیده، مطلوب است و همان چیزی است که خواسته شده و ارزشمند می‌باشد. در واقع، طاعت انسانی که به عصیان نرسیده، فاقد ملاک ارزش‌گذاری بوده و با عمل یک حیوان هم سطح است. پس انسان، تنها موجودی است که در عالم می‌تواند انتخاب کند و عصیان، نشانه این انتخاب‌گری است. انسان می‌تواند علیه تاریخ، جامعه، طبیعت و حتی برخلاف طبیعت خود و اقتضائات نفسانی‌اش عصیان کند و چیزی را انتخاب نماید که تمام غرایزش خلاف آن را طلب می‌کنند و این مرحله، عالی‌ترین مرتبه انسانی است که نشان‌دهنده ارزش انسان می‌باشد.

در این نگاه، انسان موجودی است مختار و انتخاب‌گر که افعال او گزینشی بوده و عصیان نشانه آن است. در مورد دیدگاه دکتر شریعی پیرامون عصیان و این که مقصود ایشان از عصیان در این بخش به‌طور دقیق چیست، به نظر نگارنده سه وجه محتمل است:

نخست، مقصود از عصیان، عصیان انسان علیه خودش و تمایلات نفسانی اش می باشد که در مواردی نیز به آن تصریح شده است؛ از جمله این که در مورد رهایی از زندان چهارم، یعنی زندان خویشتن، دکتر شریعتی عصیان علیه خویشتن را لازم و ضروری می دانست. این معنا از عصیان، معنایی صحیح بوده و از منظر دین و اخلاق نیز مطلوب می باشد؛ زیرا یکی از ارکان خودسازی و تهذیب، مبارزه با نفس و هواهای نفسانی است.

دوم، منظور از عصیان، عصیان گری و نافرمانی در برابر فرمان و اراده خداوند است؛ آن گونه که دکتر شریعتی در داستان درخت ممنوعه بدان تصریح نموده و تناول حضرت آدم (ع) از میوه آن درخت را بر این معنا حمل کرده و آن را ارزشمند می خواند. این معنا از عصیان، از نظر قرآن کریم معنای صحیحی نمی باشد؛ زیرا سرپیچی از فرمان الهی نه تنها ارزشی ندارد، بلکه مستحق ذم نیز هست. از سوی دیگر، قرآن همان گونه که عصیان حضرت آدم (ع) را در این داستان بیان می کند، توبه، پشیمانی و بازگشت او را نیز گوشزد می نماید و در واقع آن چه در این داستان ارزشمند است، توبه حضرت آدم (ع) است، نه عصیان او. عصیان در برابر فرمان الهی، فی نفسه ارزشی ندارد.

سوم، مقصود دکتر شریعتی از عصیان، همان وجود اراده آزاد در انسان و تأکید بر انتخاب گری بودن او و گزینشی بودن افعال وی است که با تعبیر «عصیان» از آن یاد می کند؛ بدین معنا که انسان می تواند با استفاده از اختیار ذاتی خویش، تصمیمی اتخاذ نماید که مخالف غرایز و اقتضائات محیط اجتماعی، تاریخی و طبیعی او باشد.

با بررسی عبارات دکتر شریعتی در می یابیم که او واژه «عصیان» را در آثار خود در هر سه معنای مذکور به کار برده است؛ گاهی مقصود او عصیان انسان علیه خود اوست و در مواردی، از جمله داستان درخت ممنوعه، عصیان در برابر اراده الهی مدنظر وی بوده و در برخی موارد نیز مقصود او از عصیان، تأکید بر انتخاب گری انسان می باشد (شریعتی، ۱۳۸۷، ص. ۲۳۴-۲۳۵ و ۱۳۱؛ شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۹-۱۳).

با عرضه سه معنای مذکور از عصیان بر دیدگاه استاد مصباح یزدی (ره)، به ترتیب نتایج زیر به دست می آید:
از آن جا که نفس و تمایلات نفسانی، مهم ترین مانع آزادی محسوب می گردند، مبارزه و عصیان علیه آن ها امری مطلوب بوده و برای خودسازی و تقرب توصیه شده است. استاد مصباح (ره) در برخی از آثار خود، همچون «به سوی خودسازی»، «به سوی او» و «به سوی تو»، به این دسته از مباحث اخلاقی به تفصیل پرداخته اند.

عصیان در برابر اراده الهی و فرمان خداوند - که خود شامل عصیان در برابر اراده تکوینی و اراده تشریحی می گردد - از نظر استاد مصباح (ره) اساساً در حوزه اراده تکوینی امکان پذیر نیست و امری محال به شمار می رود؛ زیرا اراده انسان در طول اراده الهی و به اذن اوست و انسانی که در ولایت تکوینی خداوند قرار دارد، نمی تواند خلاف اراده تکوینی او کاری انجام دهد. اما اگر مقصود عصیان در برابر اراده تشریحی خداوند باشد، این امر امکان پذیر، اما مذموم و ناپسند است.

در مورد عصیان حضرت آدم (ع) نیز ظاهر آیات قرآن دلالت بر این دارد که ایشان از این عصیان استغفار کرد و خداوند نیز توبه او را پذیرفت. تعبیری که در قرآن درباره عصیان آن حضرت به کار رفته است، لزوماً دلالت بر عدم عصمت به معنای مصطلح ندارد و مقصود از عصیان - به نظر مفسران - گناه به معنای فقهی نبوده، بلکه مخالفت با امری ارشادی است که صورت گرفته است. گروهی دیگر از مفسران نیز معتقدند نهی مطرح شده در این آیات، نهی تنزیهی بوده و عصیان حضرت آدم (ع) به منزله ترک اولی به شمار می آید. خلاصه آن که عصیان در این داستان قرآنی، صراحت در نافرمانی آن حضرت از تکلیف تحریمی ندارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۰-۳۲۱).

عصیان و سرپیچی انسان در برابر اراده تشریحی خداوند، نه تنها ارزشی ندارد، بلکه استحقاق عذاب و مجازات نیز دارد و آن چه از انسان خواسته شده است، اطاعت و بندگی محض در برابر فرامین و دستورهای الهی است، نه عصیان.

در مواردی که مقصود دکتر شریعی از عصیان، تأکید بر انتخاب گری انسان، مسئولیت او و وجود اراده آزاد در او می‌باشد، این معنا با دیدگاه استاد مصباح (ره) - که در بخش قبل به تبیین آن پرداختیم - قابل تطبیق است؛ زیرا آیت‌الله مصباح (ره) در بحث اختیار انسان، تأکید فراوانی بر این مطلب دارند که انسان موجودی است «مختار و انتخاب‌گر». علاوه بر این که مختار است، انتخاب‌گر نیز می‌باشد و افعال او به دلیل وجود خواست‌های گوناگون در او، گزیده‌ای از میان چند راه است. این نکته، وجه ارزشمندی افعال انسان در مقایسه با موجوداتی چون ملائکه است؛ زیرا آنان، در عین این که مختارند، انتخاب‌گر نیستند، چرا که تنها یک میل در وجود آنان قرار دارد. انسان واجد اختیار است، امیال مختلف در او نهاده شده است و باید در میان خواست‌های گوناگون درون خود دست به انتخاب بزند و این توان را دارد که با استفاده از اختیار، امری را انتخاب نماید که مخالف با شرایط اجتماعی، تاریخی و طبیعی و نیز غرایز انسانی او باشد.

به نظر می‌رسد انگاره «عصیان» در اندیشه دکتر شریعی، امری است که در معنای اول و سوم آن، در دیدگاه استاد مصباح (ره) نیز وجود دارد و با آن قابل تطبیق می‌باشد؛ با این تفاوت که ایشان تأکید بر استعمال واژه عصیان در حوزه مورد نظر ندارند و مقصود خویش را در معنای اول با تعبیرهایی چون مبارزه با نفس، خودسازی و ... و در معنای سوم با اصطلاح «انتخاب‌گری» بیان می‌کنند. عصیان در معنای دوم، موضوعی است که مختص اندیشه دکتر شریعی بوده و به هیچ وجه با مواضع و آرای استاد مصباح (ره) سازگار نمی‌باشد و ایشان با عصیان در برابر اراده الهی، در هر دو صورت آن (یعنی اراده تکوینی و اراده تشریعی)، مخالفت می‌ورزند.

نتیجه

دکتر شریعی، عصیان‌کنندگی را در شمار ذاتیات انسان آورده و آن را مهم‌ترین ویژگی او می‌داند. او تحت تأثیر فلسفه‌های اگزیستانسیالیسمی معتقد است انسان با استفاده از اختیار ذاتی‌اش، ماهیت خود را هر طور که بخواهد می‌سازد. استاد مصباح (ره) انسان را موجودی دو بُعدی می‌داند که واجد یک بُعد مجرد است و کمال انسان در گرو تعالی بُعد مجرد اوست و اعتلای این بُعد نیز در تقرب و عبودیت نهفته است؛ لذا اعمال اختیار در جهت مطلوب و خواسته شده، تنها عامل سعادت ابدی انسان از نظر ایشان می‌باشد.

با بررسی و تحلیل مجموع آثار و آرای این دو اندیشمند در حوزه اختیار و آزادی انسان، به نظر می‌رسد آزادی از نظر دکتر شریعی - به‌عنوان یکی از روشنفکران مطرح دهه ۴۰ و ۵۰ شمسی که متأثر از مواضع سارتر است - بیشتر ناظر به بسیج و بیدار کردن توده‌ها و آگاه ساختن مردم نسبت به قدرت آزادی انسان است تا در پرتو آن، به ایفای مسئولیت اجتماعی خود پردازند، علیه قدرت‌های حاکم عصیان و قیام کنند و تحولات و حرکات‌های عظیم اجتماعی ایجاد نمایند. همان‌طور که سارتر نیز از طرح مبحث آزادی با تبیین خاص خویش، چنین انگیزه‌ای داشت و در آن بازه زمانی، آزادی به موتور محرکه‌ای برای جریان روشنفکری در بسیاری از کشورها، از جمله ایران، تبدیل شد؛ جریانی که قصد داشت تحولی بنیادین معطوف به طبقات محروم ایجاد کند.

در اندیشه استاد مصباح، اختیار یادآور این اصل است که ویژگی تکامل انسان، از آن جهت که انسان است، امری اختیاری بوده و او باید با بهره‌گیری از اختیار ذاتی خویش، در مسیر تقرب و عبودیت گام بردارد و همچنین، در برابر موانع درونی و بیرونی و امیال و گرایش‌های گوناگون عصیان کند.

در مورد رویکرد و نحوه نگرش به مسئله آزادی انسان نیز، چنین به دست آمد که دکتر شریعی بیشتر رویکردی اجتماعی به مبحث آزادی دارد، در حالی که استاد مصباح (ره) بیشتر بر جنبه کلامی و دینی آزادی تأکید دارند و آزادی موردنظر ایشان،

آزادی اسلامی و دینی است.

دکتر شریعتی آزادی را به نبودن مانع در مسیر شکوفایی استعدادهای درونی انسان تعریف می‌نماید که رشد و کمال انسانی از نتایج و آثار آن می‌باشد. استاد مصباح(ره) پس از بیان معانی و کاربردهای گوناگون دو کلمه «اختیار» و «آزادی»، معنای مورد نظر در بحث افعال انسانی را تبیین نموده و در بیان مشابهی به دیدگاه دکتر شریعتی، معتقدند وقتی می‌گوییم انسان آزاد است یعنی مختار است و مجبور نیست و می‌تواند مسیر سعادت و کمال خود را آزادانه انتخاب نماید و آزادی دینی یعنی رهایی از قید و بندهای نفسانی و رهایی از بندگی غیر خدا. در مورد حدود آزادی و اراده در انسان، دکتر شریعتی معتقد به آزادی مطلق و نامحدود است؛ در حالی که استاد مصباح(ره) حدود آزادی را از متون دینی اقتباس نموده و بر این اساس معتقدند اراده انسان در طول اراده الهی و منوط به اذن خداوند است.

از نظر دکتر شریعتی، اختیار دو شرط دارد و مبتنی بر دو امر می‌باشد: آگاهی و قدرت. استاد مصباح(ره) شرط سومی را علاوه بر آگاهی و قدرت اضافه می‌کنند که قانوناً شرط نیست، بلکه شرط تکوینی برای اختیار می‌باشد. شرط سوم اختیار از نظر ایشان، امیال باطنی و فطری انسان است. اضافه کردن شرط سوم از سوی ایشان به این دلیل است که اساساً ارزش اختیار در انسان به خاطر وجود امیال مختلف است که معنا پیدا می‌کند. در نتیجه‌ی این شرط، انسان باید میان چند میل و گرایش درونی که در مقام عمل باهم تراحم می‌یابند، دست به انتخاب بزند و یکی را برگزیند. به عبارتی گرایش‌های متضادی باید در زمینه آن فعل وجود داشته باشد تا زمینه برای انتخاب و اختیار فراهم شود.

انگاره «عصیان» در اندیشه دکتر شریعتی، سه معنا و کاربرد دارد که به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. عصیان به معنای مبارزه با نفس برای رهایی از زندان خویشتن

۲. عصیان به معنای نافرمانی در برابر اراده تکوینی و تشریحی خداوند

۳. عصیان به معنای وجود اراده آزاد در انسان و تأکید بر ویژگی انتخاب‌گری او

معنای اول عصیان، با دیدگاه‌های آیت‌الله مصباح(ره) قابل تطبیق بوده و ایشان نیز در مباحث خود به موضوعاتی چون خودسازی، تزکیه و ... پرداخته‌اند؛ اما معنای دوم به هیچ‌وجه مورد پذیرش ایشان نبوده و با مواضع کلامی ایشان سازگار نمی‌باشد. معنای سوم، یعنی تأکید بر انتخاب‌گری انسان، نکته‌ای است که در آرای استاد مصباح(ره) نیز بر آن تأکید شده است. در واقع، دکتر شریعتی و آیت‌الله مصباح(ره) هر دو معتقدند انسان علاوه بر این که مختار است، انتخاب‌گر نیز می‌باشد و افعال او گزینشی است و این موضوعی است که در هر دو دیدگاه مورد تأکید قرار گرفته است.

نفس انسانی و تمایلات نفسانی از جمله موانع درونی آزادی انسان محسوب می‌گردند که به اعتقاد استاد مصباح(ره) و دکتر شریعتی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مانع آزادی انسان به شمار می‌روند.

منابع

- ایزدهی، سیدسجاد. (۱۳۹۲). مبانی آزادی و الزامات آن در عرصه سیاسی *فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی*، ۱۰(۳۲)، ۹-۳۰.
- باقری دولت آبادی، علی، و نوری، نرگس. (۱۳۹۴). تأثیر انسان‌شناسی بر تفسیر مفهوم آزادی در اندیشه محمدتقی مصباح یزدی و محمد مجتهد شبستری. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، ۷(۲۸).
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۷۹). روشنفکری و اندیشه دینی: با رهیافتی جامعه‌شناختی به آثار و اندیشه دکتر علی شریعتی. تهران: نشر قلم.
- راسخی لنگرودی، ابراهیم. (۱۳۹۷). سارتر در ایران: بررسی نقش تأثیرگذار ژان پل سارتر در اندیشه روشنفکران ایران و شکل‌گیری کافه‌های روشنفکری در دهه‌های ۴۰ و ۵۰. تهران: اختران.
- رنجبر حسینی، محمد. (۱۳۹۸). عقل و دین از دیدگاه استاد شهید مطهری و دکتر علی شریعتی. قم: نشر مجلسی.
- شریعتی، علی. (۱۳۸۴). ما و اقبال (جلد ۵). تهران: الهام.
- شریعتی، علی. (۱۳۸۹). *مجموعه آثار: سلام‌شناسی ۳* (جلد ۱۸، چاپ یازدهم). تهران: قلم.
- شریعتی، علی. (۱۳۸۷). *مجموعه آثار: انسان بی‌خود* (جلد ۲۵، چاپ دهم). تهران: قلم.
- شریعتی، علی. (۱۳۸۸). *مجموعه آثار: آثار گونه‌گون* (جلد ۳۵، چاپ هشتم). تهران: قلم.
- گرامی، غلامرضا. (۱۳۸۸). بررسی و نقد دیدگاه سارتر درباره ماهیت انسان *فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی*، ۱۰۶-۷۹.
- مصباح، محمد. (۱۳۹۱). آموزش فلسفه (جلد دوم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۵ الف). *انسان‌شناسی در قرآن* (چاپ سوم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۰). *به سوی خودسازی* (چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۱). *دین و آزادی* (چاپ اول). قم: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۵). *راه و راهنماشناسی* (چاپ دوم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۶). *نظریه حقوقی اسلام* (جلد ۲، چاپ اول). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). *نظریه سیاسی اسلام* (جلد ۱، چاپ ششم). قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مک کواری، جان. (۱۳۷۷). *فلسفه وجودی* (ترجمه م. س. کاشانی). تهران: هرمس.